

توین بی و نظریه پیدایش و سقوط تمدن‌ها

سید جمال موسوی*

چکیده

«توین بی» در اثر پرحجم دوازده جلدی خود به نام بررسی تاریخ، با توجه به احاطه علمی و ژرف‌نگری‌اش، کوشیده تا مراحل شکل‌گیری، رشد، فروپاشی و سقوط تمدن‌ها را تحلیل کند. این نوشتار، به اختصار، به دیدگاه‌های وی در باب تکوین، رشد و فروپاشی تمدن‌ها می‌پردازد. وی در اوایل جلد چهارم کتابش به برشمردن عوامل سقوط و تجزیه تمدن‌ها اشاره می‌کند و با رد دیگر روی‌کردها، ضمن ارائه شواهد، به بیان دیدگاه خود می‌پردازد. از دید وی تمدن‌ها با تهاجم به وجود می‌آیند و با آن رشد و سقوط می‌کنند.

واژه‌های کلیدی

توین بی، نظریه، پیدایش، سقوط، تمدن.

برای فهم بهتر آسیب‌شناسی تمدن از دید توین‌بی، لازم است که از دیدگاه‌های وی در مورد واحد مطالعه تاریخ، تکوین، دلایل و انگیزه‌های ظهور تمدن نیز آگاهی داشته باشیم. از این رو، ابتدا به اختصار به این موارد نگاهی انداخته، آن‌گاه به زوال و انحطاط تمدن از دید وی خواهیم پرداخت. توین‌بی در واقع نظریه‌پرداز فلسفه تاریخ به شمار می‌آید و به شاخه‌ای از تاریخی‌گری وابسته است که تأکید می‌کند، روند تاریخ، تحت کنترل و هدایت قوانین عام و قواعد کلی قرار دارد و با شناخت آن آینده تمدن‌ها را می‌توان پیش‌بینی کرد. این نوع دید و نگرش را نزد افلاطون، هگل، کانت، مارکس و اشنپنگلر می‌توان یافت.^۱

آرنولد جوزف توین‌بی^۲ در سال ۱۸۸۹ به دنیا آمد. تحصیلاتش را در رشته‌ی تاریخ یونان و روم در دانشگاه آکسفورد به انجام رساند و همان‌جا به تدریس پرداخت. در سال ۱۹۱۳ با دختر استادش، پرفسور گیلبرت ماری^۳، ازدواج کرد و از او صاحب دو پسر شد. در آغاز جنگ جهانی اول به خدمت دولت درآمد و در کنفرانس صلح پاریس، از اعضای هیأت نمایندگی بریتانیا بود. پس از جنگ در سال ۱۹۱۹ به استادی کرسی نوینیاد زبان و ادبیات و تاریخ بیزانس و یونان جدید در دانشگاه لندن منصوب شد. در آن زمان این فکر غلبه داشت که تدریس ملی‌گرایانه تاریخ، آتش کین و عناد را دامن می‌زند و مطالعه تاریخ به شیوه‌ای بین‌المللی و خالی از غرض باید انجام گیرد. بدین منظور، در سال ۱۹۲۶ کرسی تازه‌ای در دانشگاه لندن به وجود آمد و توین‌بی استادی و مسئولیت آن را عهده‌دار شد. در این مقام در فاصله دو جنگ جهانی، نشریه سالانه بررسی امور بین‌المللی^۴ را منتشر کرد که یکی از مراجع بااهمیت وقت بود.

وی سرشناس‌ترین نماینده آن‌چه گاهی فلسفه تاریخ نامیده می‌شود، به شمار می‌رود و کوشیده به کشف قوانین حاکم بر بشر و تکامل تمدن‌ها بپردازد و این کار را در متن نوعی بررسی تطبیقی جوامع مختلف انجام داده است.^۵

۱. حسینعلی نوذری، فلسفه نظری تاریخ، روش‌شناسی و تاریخنگاری، ص ۵۲۳، چاپ اول، نشر طرح نو، بی‌جا، ۱۳۷۹.

۲. Arnold Joseph Toynbee.

۳. Gilbert Murray.

۴. Surveys of International Affair.

۵. پل ادواردز، فلسفه تاریخ (مجموعه مقالات از دایرة المعارف فلسفه)، ترجمه: بهزاد سالکی، نشر پژوهشگاه علوم انسانی، چاپ اول: تهران: ۱۳۷۵، ص ۳۱۳.

توین‌بی به‌خاطر تحصیلات و مطالعاتش در فرهنگ و تاریخ یونان و ادبیات لاتین و تجاربی که در کنار کارهای دولتی و سفرهایش به کشورهای مختلف به دست آورده بود، تألیفات تأثیرگذاری دارد که عبارتند از: *اندیشه تاریخی یونان* (۱۹۲۴)، *تمدن و خصلت یونانی* (۱۹۲۴)، *تمدن در بوته آزمایش* (۱۹۴۸)، *نگرش تاریخی به دین* (۱۹۵۶)، *شرق و غرب* (۱۹۵۸)، *تاریخ تمدن* (۱۹۵۹) و *مفاهیم تمدن و فرهنگ*. اما اثر اصلی، *بررسی تاریخ*^۱ در دوازده جلد است که واکنش‌های مختلفی را در بین مردم و محافل آکادمیک به وجود آورد. سه جلد اول این کتاب در سال ۱۹۳۴ منتشر شد. هدف عمده توین‌بی، بررسی کلی و فراگیر روی دادها و گسترش دامنه دانش تاریخ بود. وی بر خلاف رسم معمول، ملت‌ها را پایه و اساس کار خود قرار نداد، بلکه واحد مطالعات تاریخی خود را تمدن‌ها قرار داد و به سراغ آنها رفت. ۲۱ تمدن را شماره کرد که هفت‌تای آنها هنوز برقرار است. موضوعی که به‌ویژه در او اثر گذاشت، آهنگ مشخص امور بشر یعنی دوره‌های رشد و فساد بود. وی در فاصله انتشار جلد سوم تا مجلدات بعدی، به شرح و بسط تعابیر و تفاسیر و برداشت‌های خود از پدیده‌های تاریخی پرداخت و با توجه به اهمیت عقاید منتقدان، در اندیشه‌های خود مرور کرد و تجدیدنظرهایی به عمل آورد.^۲

در جلدهای چهار، پنج و شش کتابش که اندکی پیش از شروع جنگ دوم جهانی منتشر شد نیز به همان سبک مجلدات قبلی مراحل تمدن را بررسی نمود. در سال ۱۹۴۷ شش جلد اول بررسی تاریخ را در یک جلد خلاصه و منتشر کرد. این کار موجب شد که خوانندگان بی‌شماری به‌ویژه در امریکا با نظریات وی آشنا شوند. چهار جلد آخر بررسی تاریخ در سال ۱۹۵۴ منتشر شد. در این مجلدات پایه و آموزش‌های دینی وی به‌طور واضح‌تری خود را نشان داده است و وی روزی را انتظار می‌کشد که دین جای تمدن را بگیرد.

بررسی تاریخ، واکنش‌های گوناگونی را در پی داشت. برخورد عقاید و آرای محافل علمی و دانشگاهی با *بررسی تاریخ* را می‌توان به چند مرحله تقسیم کرد:

الف) تحسین و اعجاب خوانندگان و محافل آکادمیک و علمی و برپایی سمینارهای متعدد؛

1. A study of history.

۲. آرنولد توین‌بی، *جنگ و تمدن*، ترجمه: خسرورضایی، ص ۱۱، چاپ اول، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۳.

ب) مقاومت در برابر آرای وی و انتقادهای تاریخ‌نویسان و جامعه‌شناسان.

از دهه سی به بعد بررسی تاریخ مورد انتقادهای وسیع و کوبنده بسیاری از تاریخ‌نویسان حرفه‌ای مانند تایلور^۱، تره‌ور راپر^۲، پیتر گیل^۳ و مانند ایشان قرار گرفت. تره‌ور راپر در مقاله‌ای، مطالب کتاب توین‌بی را خالی از حقیقت، غیرمنطقی و ناشی از تراوش‌های فکری متحجر قلمداد کرده است.^۴ «پوپر» وی را به شباهت گفتار به «اشپنگلر» متهم کرده^۵ و «جان برنال» وی را فاقد دید علمی و ارائه‌دهنده دلایل من درآوردی و آسمانی می‌داند.^۶ «کاسمینسکی» روسی، نظریات وی را کاپیتالیستی خوانده و تاریخ‌نویسان غربی وی را ضد غرب می‌دانند.^۷ شهید مطهری توین‌بی را تاریخ‌نگاری می‌داند که در تفسیر تاریخ، به حکمت الهی نزدیک می‌شود.^۸

این انتقادات هم توین‌بی را به حیرت واداشت و هم باعث شد تجدیدنظرهایی صورت دهد؛ زیرا از دید وی یافتن حقیقت رخدادها مهم بود نه تحمیل عقاید. هرچند، دوازدهمین جلد اثرش با عنوان «بازاندیشی‌ها»^۹ علی‌رغم عنوان آرامش‌بخشی که داشت، باز بحث و جدل‌های بسیار را موجب شد. وی در این کتاب، آشکارا اظهار می‌دارد که:

هدف از بحث و جدل، فراگیری است نه پیروزمندی. به عبارت دیگر یادگیری تنها راه پیروزی بر جهل و درک حقیقت است.^{۱۰}

توین‌بی در سال ۱۹۵۵ از دانشگاه بازنشسته شد و به نوشتن و سخن‌رانی و سیر و سیاحت پرداخت. هدف او به تعبیر خودش، ادامه آموزش خود و دیدن جاهایی بود که تاکنون در نقشه‌ها و کتاب‌ها دیده و خوانده بود. اما هنوز هم شاخ و برگ دادن به بررسی تاریخ و دفاع از آن، قسمت زیادی از وقتش را می‌گرفت. از آن جایی که وی در پی حقیقت بود و نه تحمیل عقاید، با تجدیدنظر و موشکافی‌های دقیق در آرا و نظریات خود، در آنها

1. A.J.P. Taylor.

2. H.R. Trevor Roper.

3. Peter Gil.

۴. «روز بازار» توین‌بی، ترجمه: مسعود رجب‌نیا، مجله دنیای سخن، دوره دهم، تیرماه ۱۳۳۸، شماره ۴.

۵. کارل پوپر، فقر تاریخی‌گری، ترجمه: احمد آرام، ص ۱۳۴، چاپ اول، انتشارات خوارزمی، آبان ۱۳۵۰.

۶. علم در تاریخ، ترجمه: اسد پیرانفر، ص ۵۲، انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۸۸ قمری.

۷. نک: عباس فرخ بخش، ارزیابی شتابزده در باره توین‌بی، ص ۴ - ۵ بی‌جا، بی‌تا.

۸. فلسفه تاریخ، ج ۱، ص ۲۴۲، چاپ ۶ انتشارات صدرا، بهار ۱۳۷۴.

9. Reconsideration.

۱۰. جنگ و تمدن، ص ۱۱.

ملاحظات و تغییراتی را می‌آورد، به گونه‌ای که در تبیین ادیان مهم عالم به جای نظریه «دورانی»^۱ که قبلاً اظهار داشته بود به نظریه «تطوری»^۲ روی آورد.

جایگاه نظریه خاص توین‌بی

چنان‌که گفته شد، بررسی تاریخ مهم‌ترین کار توین‌بی به شمار می‌آید که در واقع تاریخ جهان از آغاز تمدن بشر تا زمان معاصر است. وی در این اثر، به چگونگی ظهور و تکوین، رشد و انحطاط تمدن‌ها پرداخته و نظریه خاص خود را ارائه کرده است. نگاه وی با دیگر نظریه‌پردازان تاریخی مشابهتی ندارد. وی تاریخ را از جریان تمدن و تمدن را از روی داده‌های تاریخی نه جدا می‌داند و نه بررسی می‌کند. وی بر خلاف برخی از صاحب‌نظران، وجود اندام برای هیچ تمدنی را مدعی نیست و نیروی محرکه تاریخ را هم نه نیروهای اقتصادی بلکه نیروهای معنوی می‌داند.^۳ وی به تمام تاریخ بسیار بازر و گسترده‌تر از دیگران نگرینسته و خود را در جامعه و تمدن و جغرافیای خاصی محدود و منحصر نمی‌کند. حوزه مطالعه وی تمام جهان و در طول زمان است. روش کار وی استقرایی به شمار می‌آید و با وجودی که موارد مطالعه وی کم و ناکافی می‌نماید، وی مدعی است که مراحل معینی از نوعی الگوی رشد، اضمحلال و فروپاشی، به میزان چشم‌گیر از شباهت میان سرگذشت‌های جوامعی که او به مطالعه و بررسی آنها پرداخته، به چشم می‌خورد.^۴

تمدن از دید توین‌بی

به اعتقاد توین‌بی، تمدن، کلمه‌ای لاتینی‌نما و اختراع فرانسوی‌هاست که در تمام زبانهای جدید با مفهوم نوع یا نمود خاصی از فرهنگ به کار می‌رود.^۵ وی این تعریف «بگ بای» از تمدن را نزدیک به واقع دانسته که با توجه به ریشه لغوی بیان شده و آن را نوعی فرهنگ موجود در شهرها می‌داند؛ ولی آن را کافی و کامل نمی‌داند، زیرا تمدن‌هایی نیز بدون وجود شهر بوده و مراحل تمدنی را عملاً پیموده‌اند.^۶ از نظر توین‌بی تمدن عبارت‌ست از:

1. Cyclical.
2. Progeressive.

۳. جنگ و تمدن، ص ۹.

۴. همان، ص ۳۱۶.

۵. آرنولد توین‌بی، تحقیقی در باب تاریخ، ترجمه: وحید مازندرانی، چاپ دوم، انتشارات توس، ۲۵۴۶ شاهنشاهی، ص ۹.

۶. همان، ص ۹.

تلاش برای آفریدن جامعه‌ای که کل بشر بتوانند با هم‌نوایی در کنار یک‌دیگر درون آن زندگی کنند.^۱ به عبارت دیگر، وی تمدن را به معنای مرحله یا نوع خاصی از فرهنگ می‌داند که در عصر معینی موجودیت یافته است. به بیانی بهتر، وی تمدن را مترادف حالتی از جامعه می‌داند که در آن عده قلیلی از جمعیت، نه تنها در تولید مواد غذایی مشارکت ندارند، بلکه از هر نوع فعالیت اقتصادی دیگر مانند تجارت و صنعت نیز آزادند و جامعه بار این عده قلیل را به دوش می‌کشد تا آنان بتوانند استمرار حیات جامعه را در عرصه مادی و در سطح تمدن فراهم آورند. این عده قلیل، در زمره متخصصان غیراقتصادی، نظامیان، روحانیان و مدیران امور هستند که در غالب تمدن‌های شناخته شده زندگی شهرنشینی وجود داشته‌اند؛^۲ هرچند وی اذعان می‌کند که وجود اقلیتی در جامعه آزاد و فارغ از تلاش‌های اقتصادی، در واقع هویت و مشخصه تمدن محسوب می‌شود نه تعریف تمدن.^۳

وی در کل، تعریف تمدن را جنبه معنوی می‌دهد و آن را جهد و اهتمامی در ایجاد وضع و زمینه‌ای در جامعه می‌داند که در آن همه افراد، توانا می‌شوند و هم‌چون اعضای خانواده‌ای واحد، با یک‌دیگر هم‌اهنگ زندگانی می‌کنند. این مقصود و هدفی است که تمان تمدن‌ها هشیارانه یا ناخودآگاه آن را در نظر داشته‌اند.^۴

وی در تمدن در بوته آزمایش به صراحت می‌گوید که مرادش از تمدن، کوچک‌ترین واحد بررسی تاریخی است که شخص هنگام کوشیدن در فهم تاریخ کشور خود، برای مثال انگلستان، به آن می‌رسد؛ زیرا از نظر توین‌بی، ملت‌ها یا ادوار و قرون واحدهای منطقی و قابل فهم و درک در تحقیق و مطالعه تاریخ نیستند، بلکه جامعه‌ها یا تمدن‌ها، واحدهای مفهوم‌تر و معقول‌تر برای مطالعه تاریخ هستند.^۵ از سویی، چون تمدن برای فهم اجزای آن یک کل به شمار می‌آید، مطالعه کل مناسب‌تر و مفهوم‌تر است. برای مثال، اگر قرار باشد تاریخ کشور انگلستان را تحقیق کرد، ملاحظه می‌شود که به خودی خود یک تاریخ پیوسته، مرتبط و مسلسل و مفهوم نیست و یک موجودیت مستقل ندارد و به نظر

۱. آرنولد توین‌بی، بررسی تاریخ تمدن، ترجمه: محمدحسین آریا، ص ۴۸، چاپ اول، انتشارات امیر کبیر، تهران:

۱۳۷۶.

۲. همان، ص ۴۷.

۳. تحقیقی در باب تاریخ، ص ۱۰.

۴. همان.

۵. بازارگادی، بهاء‌الدین؛ فلسفه نوین تاریخ، ص ۳۰، چاپ اول، انتشارات نیلوفر، ۲۵۳۶ شاهنشاهی.

می‌رسد که جزیی از یک کل است. وقتی به جست‌جوی این کل می‌رویم، درمی‌یابیم که آن کل علاوه بر جزء انگلیس، اجزای دیگری نیز دارد، مثل تاریخ فرانسه، هلند، آلمان و... و ملاحظه خواهیم کرد که اجزای این کل در دوره‌های مختلف زمانی در معرض خطرهای واحد و محرکات واحد قرار گرفته‌اند، ولی هرکدام یک نوع واکنش به آن نشان داده‌اند. توین‌بی در فرضیه خود، این کل را جامعه یا تمدن می‌نامد که در این جا تمدن غربی مسیحیت مراد است که دارای حد و حدودی در زمانهای گوناگون بوده است. با توجه بیشتر در می‌یابیم که این کل خود جزیی از کل قدیمی‌تر بوده و آن تمدنی دیگر به نام تمدن یونان - روم و یا تمدن هلنیک است.

به همین روش اگر جوامع و تمدن‌های موجود در جهان را بررسی کنیم، درمی‌یابیم که آنان نیز بخشی از کل‌های دیگر و در نهایت همگی جزیی از تمدن بشر به گستردگی تمام جغرافیای کره خاکی‌اند.

از نظر توین‌بی، مطالعه تاریخ به معنای وقوع یک سری حوادث در یک جغرافیای مشخص و محدود نیست، بلکه هدف از مطالعه تاریخ، مطالعه انسان‌ها و جوامع و نیروهای فکری و ذهنی است که موفق به خلق تمدن و پیش‌رفت آن شده‌اند.

چگونگی تکوین تمدن

دلیل تکوین تمدن چیست یا چه چیزی تولد یک تمدن را موجب می‌شود؟ در پاسخ چند نظر ارائه شده‌است: نظریه نژادی، نظریه محیط زیست و نظریه توین‌بی. برای مثال، در دنیای غرب، امروزه تفسیرهای نژادی مرتبط با مقوله‌های اجتماعی رواج بسیار دارد، به گونه‌ای که تفاوت‌های نژادی - جسمانی را امری تغییرناپذیر می‌شمارند و این تفاوت‌ها را به ذهن و روان آدمیان هم تعمیم می‌دهند؛^۱ در حالی که از نظر فرضیه‌های علمی، این دو ارتباط چندانی با هم ندارند. در واقع این نظریه، بیان‌گر نوعی تعصب و برتری نژادی است، ولی با مطالعه تاریخ درمی‌یابیم که نژادهای مختلفی موفق به خلق تمدن شده‌اند، نه نژاد خاص. هنوز نمایندگان نژادهایی که درخشان‌ترین سهم‌ها را در خلق تمدن داشته‌اند، زنده هستند. نژاد نوردیک (Nordic)^۲ در خلق تمدن‌های ایندیک^۳، هلنی^۱، غربی، روسی و

۱. نک: به آثاری مثل رساله‌ای در نابرابری‌های نژادی انسان اثر آرتور گوینو سیاستمدار و شرق شناس فرانسوی (به نقل از ویل دورانت، درس‌های تاریخ، ترجمه: محسن خادم، چاپ دوم، نشر ققنوس، تهران: ۱۳۸۰).

۲. نوردیک به یکی از سه شاخه نژاد مردم سفیدپوست قفقاز، هندواروپایی و نیز سفیدپوستان بلنداندام و موطلائی شمال اروپا، به ویژه مردم اسکاندیناوی گفته می‌شود.

۳. تمدن هندی.

تمدن مسیحی ارتدوکس، کوه‌نشینان قفقاز و کردستان، مرز نشینان ارتفاعات افغانستان و هند، نژاد زرد در ژاپن و چین، اینکاها (Incas)^۲ و مایاها (Mayan)^۳ در امریکا، همگی بیان‌گر توانایی نژادهای مختلف در ایجاد تمدن هستند.^۴

نظریه محیط زیست تعصب فرضیه نژادی را ندارد، ولی به همان اندازه آسیب‌پذیر است. فرضیه نژادی، دلیل طبیعی تفاوت انسانها را با تنوع جسمانی توجیه می‌کند، در حالی که نظریه محیط زیست این تفاوت را به گوناگونی اوضاع جوی و عوارض زمین و آب و هوا نسبت می‌دهد که جوامع بشری در آن‌جاها زیست می‌کنند. نادرستی و غیرعلمی بودن این فرضیه را هم با مطالعه و بررسی تاریخی می‌توان ثابت کرد. در این باره کافی است به مواردی اشاره کنیم که محیط زیست به تنهایی عامل سازنده تمدن نبوده است. محیط زیست مناسب و وضعیت مطلوب، گاه در جایی مهد تمدنی بوده و گاهی اصلاً موجب برپایی تمدنی نشده است. برای مثال، شباهت بسیاری بین جلگه رود نیل و بین‌النهرین که خاستگاه تمدن‌های مصر و سومر بوده‌اند وجود داشته؛ ولی اگر این موقعیت طبیعی، واقعاً علت ظهور این تمدن‌ها بوده، چرا تمدن‌های هم‌زمانی در دره رود اردن و ریوگرانده^۵ که موقعیت مشابهی، داشته‌اند ظهور نکرده و چرا تمدن فلات استوایی آند در امریکای جنوبی در فلات کنیا در افریقا به آن شباهت دارد، بوجود نیامده است.^۶

بنابراین، بهترین و مناسب‌ترین محیط‌ها به خودی خود نمی‌توانند انسانها را به خلق تمدن قادر کنند. عامل اصلی نه نژاد و نه محیط، بلکه روحیه‌ای است که انسانها در واکنش علیه تهاجمات به کار می‌برند. توین‌بی با رد نظریه نژادی و محیط زیست، معتقد است که در حل مسأله‌ای که صرفاً با روحيات انسان ارتباط دارد، به علوم مادی مثل بیولوژی^۷ و ژئولوژی^۸ نباید متوسل شویم و مسأله تکوین تمدن هم با روح آدمی مرتبط

۱. تمدن یونان و روم.

۲. سرخ‌پوستان امریکای جنوبی که تمدن پیش‌رفته‌ای داشتند و از پروی کنونی به مرکزیت کوزکو در بولیوی امروزی، بر قسمت اعظم نواحی شمال غربی امریکای جنوبی حکومت کردند و در سال ۱۵۳۳ به دست مهاجمان اسپانیایی بر افتادند.

۳. به بومیان امریکای مرکزی و ساکن غرب هندوراس، گواتمالا و مکزیک گفته می‌شود که پیش از رسیدن کریستف کلمب به امریکا، در سده هفتم و هشتم میلادی، تمدنی عالی داشتند.

۴. بررسی تاریخ تمدن، ص ۱۰۸ - ۱۱۲.

۵. از رودخانه‌های جنوب غرب ایالات متحده امریکا.

۶. توین‌بی، تمدن در برته آزمایش، ترجمه: ابوطالب صارمی، ص ۱۷، چاپ اول، انتشارات امیر کبیر، تهران: ۱۳۵۲.

۷. زیست‌شناسی.

۸. زمین‌شناسی.

است. آن‌گاه به ارائه و بیان نظریه خود می‌پردازد که بیان می‌کند، مبارزه‌طلبی محیط و پاسخ جامعه به آن عامل تکوین تمدن، رشد و مرگ آن است و تمدن هم جنبه طبیعی می‌تواند داشته باشد که نمونه آن پیدایش تمدن‌های کهن است و هم جنبه انسانی که پیدایش جوامع و تمدن‌هایی در پاسخ به تهاجم تمدن‌های کهن‌تر را باعث شده است.

وی دلیل ظهور تمدن‌های اولیه را پاسخی می‌داند که آدمی به تهاجمات و سختی‌های طبیعت داده است. سختی‌ها و دگرگونی‌های محیط در واقع نوعی مبارزه‌طلبی به شمار می‌آید که اگر به آن پاسخ درست و شایسته داده شود، زمینه‌های پیدایش تمدن به وجود می‌آید. وی معتقد است، در گذشته‌های دور، انسانها در سرزمین عربستان و شمال آفریقا در محیط بسیار مناسبی زندگی می‌کرده‌اند. این وضعیت مطلوب کم‌کم نامساعد شده و انسانها به آن واکنش‌های مختلف نشان داده‌اند، مثل مدارای با آن یا مهاجرت به مناطق دیگر. کسانی که مانده‌اند، به لحاظ اجتماعی و تمدنی پیش‌رفتی حاصل نکرده‌اند، ولی کسانی که مهاجرت نموده‌اند و در سرزمین‌های جدید بر سختی‌های آن غالب گشته‌اند، یعنی توانسته‌اند پاسخی مناسب به آن بدهند و به خلق تمدنی جدید موفق گردند. مثل خالقان تمدن مصر که توانستند بر باتلاق‌ها و عصیان دره نیل غالب آیند، یا تمدن سومر که بر مشکلات محیطی خود فایز آمدند.^۱

وی آن‌گاه به دلیل پیدایش تمدن‌های متفرع از تمدن‌های کهن اشاره می‌کند.^۲ در این جا نیز عامل تهاجم و مبارزه را دخیل می‌داند، اما نه مبارزه با طبیعت را؛ بلکه پیدایش تمدن را در این جا نتیجه مبارزه با مشکلات ناشی از محیط زندگی و اوضاع اجتماعی می‌داند. در توضیح مطلب می‌آورد که مشکلات زندگی و اوضاع اجتماعی در این جا ظهور اقلیت خلاق را موجب می‌گردد که پاسخ درست و مناسب به آن می‌دهند و همین اقلیت، وظیفه هدایت دیگران را بر عهده می‌گیرند. غالباً تمدن‌های جدید در پاسخ به تهاجمات تمدن‌های اولیه یعنی عوامل انسانی به وجود می‌آیند.

در کل از نظر توین‌بی، برخلاف دیدگاه عام که معتقد است تمدن‌ها بیشتر در محیط‌هایی می‌بالند که موقعیت استثنایی و سهلی برای زندگی انسان فراهم می‌آورند،^۳ وضعیت سخت محیطی یا مشکلات زندگی اجتماعی و پاسخ به آنها ظهور تمدن را باعث می‌گردد. با بررسی تاریخی برای آن شواهدی هم می‌توان پیدا نمود. پیدایش تمدن مایاها

۱. فلسفه نوین تاریخ، ص ۴۸.

۲. همان.

۳. بررسی تاریخ تمدن، ص ۱۳۷.

در منطقه جنگل‌های استوایی، تمدن /بندیک در سرزمین‌های عاری از باران سیلان و ناحیه نیو/ینگلند در شمال ایالت متحده امریکا که وضعیت سخت آن، مردمان مهاجر اروپایی را به تلاش و ایفای نقش مهم، در تاریخ امریکا واداشت، از جمله این نمونه‌هاست. ولی سرزمین نیوزیلند به دلیل اوضاع زندگی سهل و مناسب، تا همین اواخر که غربی‌ها به آن پای گذاشتند، سکنه بومی آن به حالت وحشی زندگی می‌کردند.^۱

با این توضیحات، با سؤالی مواجه می‌شویم که چه حدی از مشکلات عامل بروز تمدن می‌تواند باشد؟ آیا هرچه مشکلات سخت‌تر باشد، نتیجه بهتری خواهد داد یا برعکس؟ از پاسخ توین‌بی، درمی‌یابیم که شدت مشکلات حدی دارد و تا درجه‌ای برای ظهور تمدن می‌تواند محرک باشد و اگر ناکافی و یا بیش از حد باشد به نتیجه‌ای نخواهد رسید. همانند عامل بیماری که اگر ضعیف باشد، بیمار را به تکاپو نخواهد انداخت و اگر بسیار شدید باشد، به مرگ بیمار خواهد انجامید. وی با بیان شواهدی تاریخی، در مقام توضیح مطلب برمی‌آید. به عقیده وی، اگر مشکلات بیش از حد معین باشد، ممکن است به شکست کسانی منتهی شود که در مقام مبارزه با آن برآمده‌اند. برای مثال، عده‌ای از دزدان دریایی شمال اقیانوس اطلس که به جزیره ایسلند رفتند، به دلیل توانایی و غلبه بر مشکلات آن‌جا، توانستند جامعه‌ای تشکیل دهند، ولی گروهی از آنها که به گروئلند رفته بودند، به سبب مشکلات بیش از حد و سختی محیط، مغلوب شدند و شکست خوردند.^۲

سقوط تمدن‌ها

محور اصلی بحث پرداختن به موضوع سقوط تمدن‌ها و آگاهی از دیدگاه‌های توین‌بی در این زمینه است. وی به روش کلی خود در کتاب بررسی تاریخ تمدن به طرح این پرسش می‌پردازد: «چرا در گذشته، پاره‌ای از تمدن‌ها دچار فروپاشی شده‌اند؟» سپس به طرح برخی نظریاتی می‌پردازد که برای جواب به این سؤال مطرح شده‌اند و دست آخر دیدگاه خود را بیان می‌کند.

از ۲۶ تمدنی که در کتاب خود برشمرده،^۳ شانزده مورد آن از بین رفته‌اند و از ده تمدن باقی‌مانده فقط تمدن غربی از دید وی وضعیت یک تمدن زنده و پویا را دارد. وی خود محکوم بودن تمدن به فروپاشی را نمی‌پذیرد. از این رو، نظریه‌های جبرگرا را قبول ندارد و

۱. فلسفه نوین تاریخ، ص ۱۳۷ - ۱۴۱.

۲. همان، ص ۵۹.

۳. همان، ص ۶۰.

در پی ارائه پاسخی متفاوت است. وی ابتدا توضیح می‌دهد که رشد تمدن ذاتاً همراه با مخاطره است و رهبری خلاق جامعه، برای کشاندن توده‌های متزلزل جامعه، به مشق اجتماعی متوسل می‌گردد.^۱ در صورت شکست، این سازوکار علیه خود آنان به کار می‌افتد و این آغاز نزول است.

توین بی در بررسی تاریخ تمدن در مورد فروپاشی تمدن‌ها، پیش از بیان دیدگاه‌های خود، به طرح برخی روی کردها می‌پردازد که اسباب و علل سقوط تمدن‌ها را عواملی خارج از اختیار بشر می‌دانند و آنها را رد می‌کند.

یکی از این دیدگاه‌ها، پیری عالم هستی را دلیل فروپاشی تمدن‌ها می‌پندارد. برای مثال، در خلال تنزل و سقوط تمدن یونانی، عده‌ای معتقد بودند که پیری عالم هستی دلیل آن است. این دیدگاه را در نگرانی و دغدغه‌های دنیای معاصر از اتمام ذخایر طبیعی جهان یا عقیده‌ای که کاینات را محکوم به فنا می‌داند نیز می‌توان مشاهده کرد. اما فیزیک‌دانهای معاصر وعده‌ی پیری گیتی را به آینده بسیار دور محول کرده‌اند و مفهوم آن این است که کهولت عالم در تمدن‌های گذشته و حال نمی‌تواند تأثیری داشته باشد.^۲

دیدگاه دوم از آن کسانی مثل اشپنگلر است که تمدن و جامعه بشری را شبیه ارگانیسمی دانسته، برای آن مراحل مختلف رشد مثل بلوغ، جوانی و پیری را در نظر می‌گیرند. به عبارت دیگر، این دیدگاه طول عمر، هر جامعه‌ای را از پیش تعیین شده می‌داند. در این دیدگاه، تمدن‌ها سرنوشت گیاهان را دارند که می‌رویند، می‌بالند و پژمرده می‌شوند و هیچ دم مسیحایی در کالبد تمدنی مرده حیات نمی‌تواند دوباره بدمد.^۳ این نظریه از دید توین بی مردود است و تشبیه صحیحی نیست؛ زیرا جامعه را به هیچ معنا همانند موجود زنده نمی‌توان به شمار آورد که اجزای آن در انجام دادن نقش‌های خود هشیار و آگاه نیستند، ولی افراد جامعه انسانی و تمدن، ویژگی‌ها و تأثیراتی متقابل بر هم دارند که پیش‌بینی ناپذیر است.^۴ به تعبیر برخی، اشپنگلر سخن خود را از مجاز و تشبیه آغاز می‌کند و آن‌گاه آن را پایه برهان می‌سازد.^۵

فرضیه سیر ادواری تاریخ و منسوب دانستن آن به تأثیر عالم افلاک دیگر نظریه مطروحه در این باب است که در تیمائوس افلاطون و اشعار ویرژیلی، شاعر رومی دیده

۱. مشق اجتماعی نوعی تکرار و تقلید از رهبری خلاق است.

۲. همان، ص ۱۹۰ - ۱۸۰.

۳. سروش، عبدالکریم؛ فلسفه نظری تاریخ، ص ۹، چاپ اول، انتشارات حکمت، اسفند ۱۳۵۷.

۴. بررسی تاریخ تمدن، ص ۱۹۰.

۵. فلسفه نظری تاریخ، ص ۱۹.

می‌شود و این نکته را بیان می‌کند که تمدن‌ها به دلیل قانون ذاتی خود که قانون کل کاینات است، در چرخه دائم تکرار تولد و مرگ جای‌گزین یک‌دیگر می‌شوند.^۱ اما توین‌بی اعتقاد دیگری دارد؛ وی اولاً این تعمیم را باور ندارد و ثانیاً بر این اعتقاد است که ما محکوم تقدیر از پیش تعیین شده نیستیم. تمدن‌هایی که مرده‌اند، مرده سرنوشت خویش نیستند. برای مثال، تمدن زنده غرب حتم و بایدی ندارد که فنا شود؛ اگر جرقه خلاقیت را به صورت شعله درآورد، هرگز گردش ستارگان نمی‌توانند تلاشش را با شکست مواجه سازند.^۲

توین‌بی پس از این‌که بی‌پایه بودن تفاسیر جبرگرایی را نشان می‌دهد، نظریه خود را مطرح می‌کند. ابتدا دلیل اصلی افول و سقوط تمدن‌ها را بیان می‌کند که همان از بین رفتن قوه خلاقیت اقلیت خلاق جامعه است و آن‌گاه به دلایلی می‌پردازد که به ناکامی خلاقیت می‌انجامد.

وی دلیل و کیفیت زوال و سقوط تمدن‌ها را در سه چیز خلاصه می‌کند:

۱. از بین رفتن قوه خلاقیت در اقلیت خلاق و تبدیل شدن به اقلیت حاکم؛
 ۲. پاسخ و واکنش اکثریت جامعه به روی داد مزبور که عقب‌نشینی و فقدان هم‌کاری و اتحاد با اقلیت حاکم است؛
 ۳. فقدان وحدت اجتماعی در مجموع پیکره اجتماع که نتیجه دو روی داد بالاست.
- باید گفت، نداشتن قدرت پاسخ‌گویی تمدن به هجوم‌های داخلی و زوال استقلال و اتکای بر خود، علل و علامت افول و تجزیه تمدن است.^۳

گفتیم که وی رشد تمدن را ذاتاً همراه با مخاطره می‌داند. به این دلیل که رهبری خلاق جامعه از راه توسل به نوعی مشق و تمرین و تکرار و تقلید، توده‌ها را به صحنه می‌آورد. این وضعیت و حالت مکانیکی تقلید، ممکن است به نوعی انحراف از معنویت در اقلیت خلاق و رهبری جامعه بینجامد و آنان را وادارد که توده‌ها را در جهت منافع خود به بازی بگیرند. در این حالت، اقلیت خلاق جامعه به اقلیت حاکم تبدیل می‌گردد و توده‌های مردم به جماعت معترضان تبدیل شده یا به اصطلاح توین‌بی پرولتاریای^۴ داخلی را تشکیل

۱. بررسی تاریخ تمدن، ص ۱۹۷ - ۱۹۵.

۲. همان.

۳. فلسفه نظری تاریخ، ص ۱۹.

۴. در تاریخ روم قدیم به توده عوام و پست گفته می‌شد که توین‌بی از آن به محرومان اجتماعی تعبیر می‌کند. (Proletariats)

می‌دهند. اینان از اقلیت حاکم ناراضی و دور می‌گردند و با آن به مبارزه برمی‌خیزند و این آغاز فراهم شدن زمینه‌هایی برای سقوط تمدن و جامعه است. در کنار شکل‌گیری پرولتاریای داخلی که به معارضه با اقلیت خلاقه‌ای که به طبقه حاکم تبدیل شده‌اند، پرولتاریای خارجی موجودیت خود را آشکار می‌سازد که عبارت است از مردمان سرزمین‌های همسایه و مجاور و مترصد فرصت که در جهت حذف تمدن و جامعه در حال فروپاشی، حرکت می‌کنند و این سقوط و نزول تمدن بحران‌زده را سرعت می‌بخشند. اقلیت خلاق تمدن بحران‌زده که اینک، اقلیت حاکم شده است نیز دیگر توانایی اعمال قدرت دوران بالندگی‌اش را بر همسایگان ندارد. اما به جای استفاده از نفوذ اخلاقی و راه‌کار عقلانی، سیاست خشونت و سرکوبی و توسل به زور را پیش می‌گیرد. پرولتاریای خارجی نیز ناگزیر به واکنش می‌پردازد و پاسخ زور را با زور می‌دهد.^۱

اکنون در جست‌جوی پاسخی برای این پرسش باید بود که چرا قوه خلاقیت از بین می‌رود؟ توین‌بی در پاسخ به چند نکته اشاره می‌کند:

۱. تاوان خلاقیت^۲

به رکود و رخوتی گفته می‌شود که پس از یک عمل خلاق یا دوره‌ای از خلاقیت بر روح فرد یا جامعه خلاق چیره می‌شود و او را مستعد می‌سازد تا استراحت کند یا از فعالیت دست بردارد. توین‌بی این مطلب را تحت سه عنوان توضیح می‌دهد:

الف) خویشتن‌پرستی ناپایدار؛ به باور توین‌بی، تاریخ نشان دهنده این نکته است که جامعه یا گروهی که در یک آوردگاه پیروز شده‌اند، به ندرت پیش آمده که در آوردگاه‌های بعدی هم سربلند و پیروز باشند؛ زیرا غالباً پس از پیروزی به تنبلی و استراحت روی آورده، پویایی خود را از دست می‌دهند. وی برای نمونه، قوم یهود را شاهد می‌آورد که در عهد عتیق پیروز میدان بودند، ولی در مبارزه عهد جدید موفقیتی نداشتند. یا در زمان معاصر، مردم ایالت‌های کارولینای جنوبی و ویرجینیا که در نیمه اول قرن نوزدهم از ایالات پیش‌رو و مرفقی ایالات متحده بودند، بعد از جنگ‌های داخلی در مقایسه با مردمان کارولینای شمالی عقب افتادند.^۳

ب) پرستش نهاد بی‌دوام و کوتاه‌مدت: توین‌بی از جامعه یونان یاد می‌کند که به دولت شهر آتن که حکم مؤسسه را داشت، همانند بت احترام می‌کردند و در این مورد راه افراط

۱. بررسی تاریخ تمدن، ص ۲۹۰.

را پیش گرفتند و بعدها دامی برای خود آنان در مقابل رومیان گردید و سرانجام به سقوط آنان انجامید. یا جامعه مسیحیت ارتدوکس آینده خود را با زنده کردن و پرستیدن روح حکومت استبدادی امپراتوری روم، به مخاطره انداخت و سیادت بی‌چون و چرای حکومت بر کلیسا، رشد اجتماع را در هم شکست.^۱ نمونه‌های دیگر را در مؤسساتی مثل سلطنت‌ها، پارلمانها، طبقات فرادست اعم از بروکرات و مذهبی می‌توان مشاهده کرد که سقوط یک جامعه را موجب گردیده‌اند.^۲

ج) پرستش فن بی‌دوام: توین‌بی معتقد است، جامعه‌ای که در یک مورد در مراحل اولیه صنعت موفقیت یافته، در مرحله بعدی، پیش‌رفتش کند می‌شود و جوامع دیگر از آن پیشی می‌گیرند. مطالعه فن‌آوری جنگ نشان می‌دهد که مخترعان یک فن‌آوری جدید جنگی دچار غفلت و غرور می‌شوند و به همان چیزی که به دست می‌آورند، بسنده می‌کنند و در صدد تکمیل و به روز کردن ساخته خود بر نمی‌آیند و این به دشمنان آنان فرصت می‌دهد تا در ابداع و ابتکارات نو و روزآمد، از آنان پیشی بگیرند.^۳

۲. ناتوانی در ساخت نهادهای نو و هم‌سو با نیروهای جدید

از دید توین‌بی، در یک حالت ایده‌آل، هر نیروی اجتماعی جدیدی که از طرف اقلیت خلاق برای فعالیت و سازندگی هزینه می‌شود باید مؤسسات مناسب و هم‌سو با خود به وجود بیاورد تا به وسیله آنها کارکرد بهتر داشته و نتیجه بگیرد. اما در عمل، اقلیت خلاق از همان مؤسسات کهنه که برای منظور دیگری خلق شده‌اند، سود می‌برد و با آنها به فعالیت می‌پردازند. در حالی که این مؤسسات کهنه برای تحقق اهداف نیروهای جدید جامعه، کارا و مناسب نیستند و خود را با وضعیت جدید نمی‌توانند وفق دهند و در جهت تحقق اهداف نیروهای جدید عمل کنند. در این حالت اتفاقات ذیل ممکن است روی دهد: - باقی ماندن مؤسسات کهنه و کار با آنها که نتیجه‌اش انحراف نیروهای جدید از مسیر خودشان است؛ زیرا در این حالت، مؤسسات قدیمی نقش هدایت نیروهای جدید را بر عهده خواهند داشت. اگر اقلیت خلاق این مؤسسات و نهادهای سابق را بتوانند با خود هم‌آهنگ سازند، جامعه به سوی پیش‌رفت نیل خواهد کرد. اما اگر در تطابق آنها با نیروهای جدید شکست بخورند، جامعه دچار انقلاب خواهد شد و توسعه آن بحرانی و با خطری بزرگ روبه‌رو خواهد گشت. اگر هم سازش و تطابق به شکل کامل صورت نگیرد

۱. همان، ص ۱۸۴.

۲. همان، ص ۲۱۳، ص ۲۳۹ - ۲۴۰.

۳. همان، ص ۲۴۲ - ۲۴۷.

و به انقلاب هم نینجامد، در جامعه حالت ستم‌گری و شرارت پیش خواهد آمد. البته در این حالات می‌توان با شناخت آسیب‌ها، درصدد علاج آنها برآمد. توین‌بی برای تجسم تأثیر تصادم نیروهای جدید با مؤسسات کهن مثال‌هایی ذکر می‌کند مانند تأثیر صنعت و کارخانه بر مسأله بردگی در ایالات جنوبی امریکا، تأثیر صنعت در اموال خصوصی مثل ظهور کمونیسم و کاپیتالیسم یا تأثیر مذهب در مقوله طبقات اجتماعی مانند تمدن هندو.^۱ تا این جا توین‌بی دلایلی را در بیان علل سقوط، ذکر می‌کند که در آنها جوامع رو به انحطاط، حالت منفعل^۲ دارند. وی در ادامه به نوعی دیگر از انحراف و سقوط فعال^۳ اشاره می‌کند و نمونه بارز آن را میلیتاریسم یا نظامی‌گری می‌داند. از نظر وی، نظامی‌گری به منزله نوعی خودکشی به شمار می‌آید که جامعه تحت حکومت و نظام میلیتاریستی برای خود انتخاب کرده است. در این حالت، روحیه قهرمانی و یا خواست دولت برای توسعه اقتصادی، ارتقای سیاسی و یا آنچه وی آن را فضیلت‌های نظامی می‌خواند، جامعه را وامی‌دارد تا بخش بزرگی از منابع و نیروهای خود را برای کاربرد نظامی بسیج کند. به اعتقاد توین‌بی، مطالعه تطبیقی فروریزی تمدن‌های شناخته شده نشان می‌دهد که اضمحلال اجتماعی، فاجعه‌ای است که کلید رمز آن را باید در نهاد جنگ جست‌جو کرد. نظامی‌گری و جنگ دائماً سهم بزرگی از فرآورده‌های صنعتی و دانش انسانی را با ستاندن خراجی گزاف از زندگی و سعادت می‌بلعد.^۴

صرف‌نظر از تعریف یاد شده، علل دیگری نیز در بدو امر به نظر می‌آیند که جزء اسباب سقوط و افول جوامع می‌توانند به حساب آیند. مثل تنزل تکنیک و صنعت، محدود شدن قلمرو جغرافیایی تمدن و مورد حمله یا تجاوز نظامی واقع شدن. اما توین‌بی، همه اینها را مردود می‌شمارد. به اعتقاد او، تنزل تکنیک و صنعت، نتیجه سقوط است نه علت آن. برای مثال متروک شدن جاده‌های رومیان یا سیستم آبیاری بین‌النهرین، از نتایج سقوط تمدن‌های این دو منطقه است نه علت آن. مورد حمله و تجاوز واقع شدن نیز مردمان هر تمدنی را می‌تواند به تحرک وادارد، تا بیشتر تلاش بکنند و حتی اگر تمدنی در سیر نزولی قرار گرفته باشد، می‌تواند حیاتی تازه ولو به طور موقت به آن بدهد.^۵

۱. فلسفه توین تاریخ، ص ۸۳ - ۸۱

2. Passive.
3. Active.

۴. جنگ و تمدن، ص ۱۷، مقدمه ۱۶.

۵. همان، ص ۷۷ - ۷۸.

نتیجه

از دید توین‌بی، تمدن‌ها با تهاجم به وجود می‌آیند، با تهاجم رشد می‌کنند و با تهاجم نابود می‌شوند. اما تهاجم، تنها دلیل نابودی نیست، او البته این را نیز باور ندارد که تمدن‌ها بر اساس دوره‌های ثابت و معین ظهور کنند، رشد یابند و از بین بروند.^۱ وی حتی پیش‌گویی در مورد تمدن‌های زنده را سخت می‌داند. به نظر وی درست است که قواعد و الگوهایی در تاریخ دیده می‌شود، ولی بر اساس آنها نمی‌توان پیش‌گویی کرد؛ چون امور بشری واجد عنصر پیش‌گویی‌ناپذیر، یعنی اراده آزاد است.^۲ از دید وی مرگ و نابودی تمدن در اثر خودکشی است. اگر تمدنی نتواند از عهده حل تضادهایش برآید و پاسخ‌های مناسب و روزآمد به آنها بدهد، محتوم به شکست است. ما موجودات انسانی، موهبت انتخاب داریم و نمی‌توانیم مسئولیت اعمال خود را به گردن خدا، طبیعت یا سرنوشت بیندازیم.^۳ سرنوشت ما در دست خود ماست.^۴ نکته‌ای که کلامی از قرآن را به یاد می‌آورد که «خداوند سرنوشت قومی را تغییر نمی‌دهد مگر خود آن قوم بخواهد».^۵

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. تمدن در بوته آزمایش، ص ۱۶.

۲. آرنولد توین‌بی، مورخ و تاریخ، ترجمه حسن کامشاد، ص ۵۸ چاپ اول، انتشارات خوارزمی، تهران: خرداد ۱۳۷۰.

۳. تمدن در بوته آزمایش، ص ۴۵.

۴. جنگ و تمدن، مقدمه، ص ۱۹.

۵. «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» سوره رعد، آیه ۱۱.